

# شکوہی ما

(نگاہی بہ زندگی، آثار و خدمات دکتر جلال جلال شکوہی و نیا کانش)

تہیہ و تدوین

دکتر یوسف سیک بلال پور

www.ketab.ir

سرشناسه	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۲۵۷، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: شکوهی‌ها: (نگاهی به زندگی، آثار و خدمات دکتر جلال جلال‌شکوهی و نیاکانش) // تهیه و تدوین یوسف بیگ‌باباپور؛ به سفارش بنیاد شکوهی.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۹ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۴۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: نگاهی به زندگی، آثار و خدمات دکتر جلال جلال‌شکوهی و نیاکانش.
موضوع	: جلال شکوهی، جلال، ۱۳۲۹
موضوع	: شکوهی (خاندان)
موضوع	: Shokouhi family
موضوع	: پرتوشناسان -- ایران -- خاطرات
موضوع	: Radiologists -- Iran -- Diaries
شناسه افزوده	: بنیاد فرهنگی شکوهی
رده ی کنگره	: ۱۳۹۶ ب۹ الف/۸۹۵/۶ R
رده ی دیوید	: ۰۷۵۷-۹۵۵/۶۱۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۸۶۸۲۲



## شکوهی‌ها

( نگاهی به زندگی، آثار و خدمات دکتر جلال شکوهی و نیاکانش )

تهیه و تدوین یوسف بیگ‌باباپور

ناشر: منشور سمیر به سفارش بنیاد شکوهی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۷

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۴۶-۰

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۱۱
- بخش اول: اهلی شیرازی، نای اعلای شکوهی ها ..... ۳۱
- بخش دوم: حاج میرزا مهدی شکوهی ..... ۳۸
- بخش سوم: میرزا حسن شکوهی، سرفکر و بارز مشروطه ..... ۶۳
- بخش چهارم: زندگی خودنوشت و خاطرات دشمنان رادیولوژیست معاصر ایران
- دکتر جلال جلال شکوهی ..... ۷۷
- بخش پنجم: بنیاد شکوهی ..... ۱۲۷
- ضمیمه: آلبوم تصاویر ..... ۱۴۵

## مقدمه

خاندان شکوهی، آذربایجان و ولایت آزادگی و روشنفکری در مراغه در سالهای اولیه، انقلاب و مشروطیت در هر کدام از شهرهای آذربایجان تأسیس مدرسه و نگهداری آن واقعاً کارهای مشکل و خطرناک بود. جهال و عوام‌الناس تحت تأثیر عالم‌نمایان بی‌ایمان و غیره دفعات به مدرسه ریخته، اثاثیه آنها را غارت کرده و خود مدارس را تعطیل نمودند.

حسین امید، مؤلف تاریخ فرهنگ آذربایجان، در مورد اوضاع فرهنگی آذربایجان در صدر مشروطیت تحت عنوان «غارت مدارس» چنین می‌نویسد:

«کثرت مدارس و ترقیات روزافزون آنها جمعی از مخالفان علانی و طرفداران غفلت و جهالت عمومی را متوحش ساخت و هر آن در پی بهانه‌ها بودند که این مدارس را از بین ببرند. این بهانه به زودی به دست آمد. در این موقع رئیس گمرک تبریز «پریم» بلژیکی بود که نام او در تاریخ مشروطیت ایران ذکر شده است، این شخص به قسمت نان و غله شهر نیز رسیدگی می‌نمود. محتکرین و کسانی که می‌خواستند نان را به قیمت بیشتر بفروشدند و قحطی و گرانی مصنوعی به وجود آورده بودند، با اقدامات او که می‌خواست نان را ارزان بکند، مخالفت نموده عده‌ای

از عالم نمایان را نیز با خود هم‌داستان نمودند. سید محمد یزدی فتنه‌گر معروف را که از وعاظ غیر متعظ و عالمان بی‌عمل بود، برای انجام این امر نامزد ساختند. سید محمد یزدی کمر همت به میان بست و در مسجد شاهزاده مردم را جمع نموده به منبر رفت و زبان به بدگویی گشاد و گفت: «ای مردم ای مسلمانان آن قدر دست روی دست گذاشتید و پرده بر روی چشم بستید که دین شما از دست رفت، در شهر مسلمان معلم‌خانه‌ها باز شد، در شهر مسلمان معلم‌خانه اطفال شما را از دین بدر کردند. آن گوشت شما سپرده به دست بیگانگان و کفار گردید!»

آن روز این مفسد داد سخن بداد و آنچه می‌خواست به مردم گفت و فریاد کرد که «خودتان غیرت کنید و این عوامل فساد را بر اندازید. در این شهر سه چیز نباید وجود داشته باشند: بخت، مدرسه، مسیوپریم».

البته این امر سابقه داشت و قبلاً تاراجاتی نیز تهیه کرده بودند، بالاخره نطق مهیج این مرد مفسد اثر بخشید، مردم که در مسجد حتم بودند، دسته جمعی خارج شده در همان حوالی دو سه مغازه مشروب‌فروشی را که از آرامنه بود، غارت و تاراج کرده و هر چه در دکان بود شکستند. با این عمل نخستین، مردم بیشتر تهییج گردیدند، به طایفه ارس روی آوردند. عده زیادی دجاله نیز از گوشه و کنار به جمعیت علاوه گردید. محل مدرسه کمال نزدیک بود. جمعیت به آن مدرسه حمله‌ور شده در اندک مدتی تخته‌ها و نیمکت‌های مدرسه شکست و ااثیه، مدرسه به غارت رفت، مدرسه ویران گردید. از مدرسه کمال نشانی باقی نماند. آنگاه به طرف مدرسه لقماتیه حمله آوردند، مدرسه لقماتیه نیز دستخوش غارت و یغما شد حتی گفته شده است کالسکه لقمان‌الملک را طلاب مدرسه حسین پاشا از خانه او بدر کشیده و بردند. در هر جا که مدرسه بود کم و بیش از عمل جهال بی‌بهره نماند. مردم دجاله در هر جا مدرسه‌ای سراغ می‌گرفتند حمله می‌نمودند. مدرسه ثریا نیز یکی از مدارس غارت شده محسوب می‌شود. با این ترتیب مدارس به غارت رفت و پس از این آنچه از دستبرد تاراج باقی مانده بود شکل خود را

عوض کرد. به کلی نام مدرسه و تابلوی مدرسه و لوح که از آثار مدرسه بود از میان رفت و بعضی از مدارس به همان شکل مکتب‌های قدیمی برگشتند و به گوشه مساجد پناه بردند.

البته این جماعت در همان روز به قصد مسیو پریم هم رفتند؛ ولی قبلاً محمد علی میرزا ولیعهد او را اطلاع داد تا از شهر خارج شده و فرار اختیار نمود.

پس از این فتوحات است که ولیعهد محمد علی میرزا دستخطی به مجتعمین مسجد شاهزاده صادر کرد که آن دستخط را در منبر قرائت کردند و مردم متفرق شدند. آن دستخط این است:

«آقایان مجتعمین: جده شاهزاده مسیو پریم را الان روانه کردم. آنچه میخانه و معلم‌خانه بود قدغن کردم که همه را ببندند. متفرق به دعاگوئی مشغول شوید. امضاء ولیعهد.»

پس از خواندن دستخط ولیعهد، مردم متفرق شده و اوضاع به حالت عادی برگشت. در مراغه نیز در این سالها مخالفین شریعت و افراد قشری و مرتجع که با ترقیات روزافزون فرهنگ منافع خود را در خطر می‌دیدند، بی‌کار نشسته و به بهانه‌های مختلف اقدام به بهم‌زدن مؤسسات جلالت‌الاحداث فرهنگی و نظایر آن می‌نمودند؛ به طوری که در قسمت‌های دیگر نیز اشارت رفت. در این سالها بارها مرحوم عبدالاحد تدین با حاجی میرزا حسن شکوهی و سایرین را که از پیشگامان فرهنگ نوین بودند به حبس انداخته و مدارس آنها را تعطیل کردند. این اقدامات با پافشاری مشروطه‌خواهان و دلیری‌های مردم بالاخره پس از قبول مشروطیت خاتمه پذیرفت و به این نوع خان‌خانی‌ها خاتمه بخشیده شد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> برای نهایه مطالب این بخش از کتاب سرزمین زردشت، تألیف علی دهقان؛ تاریخ فرهنگ آذربایجان تألیف حسین امید؛ و بررسی‌ها و تحقیقات شخصی استفاده شده است.